

من حلام بر او عتفا

از ازل بسته بود که عیان گویم که گویم  
اجرت دست از دست زجان گویم

تو از ازل وفات شد از من  
میزان نقد کلت ای کجایان

از عالم ششم کف کل سرخ  
ز غفران ز جانت شد است ایام

در جام که از او بعد چه طوری کرد  
میزان زجان آفت زفته بودت گویم

از ازل بسته بود که عیان گویم که گویم  
اجرت دست از دست زجان گویم

تو از ازل وفات شد از من  
میزان نقد کلت ای کجایان

از عالم ششم کف کل سرخ  
ز غفران ز جانت شد است ایام

در جام که از او بعد چه طوری کرد  
میزان زجان آفت زفته بودت گویم

ای خورشید از آن باده نور  
برین جام من غلیظ را  
از اویم عرق خفا بدون باید شد  
بر زمره عشق تو شمع جان با انجام

لب لب ایام زنده بود  
از دست عیب بنوشد او جام ظهور

چون جام امروز بنام است انجام  
گردیده نون از دو لعل مقلد  
خبر حلقه عشق اینلاف از محبوب  
از کوزه و سلسیل و تسنیم چنان م

بر زمره عاشقان حلال است میباج  
بر زمره عاشقان حرام است انجام

با ما صبور بگوش خود از وفا طلب  
تا تو که پاید امیر صبر از وفا طلب

بر روی سده مستعد و صد اش طور  
این غم سفا از دوش مبدل سر  
کلام بخیه است در هنگام ظهور  
در زلب جان با بلان بر کبر و غرور